

دیوان حافظ

چهار استاد

بیستم مهر ماه سالروز جهانی بزرگداشت حافظ مبارک باد



مقدمه‌ی نسخه‌ی جدید

قلم را آن زبان نبود که سرعشق گوید باز
ورای حد تقریر است شرح آرزومندی

خواننده گرامی و ارجمند در این مقدمه کوتاه و مختصر من سر آن ندارم که در باب عظمت حافظ و غزلهای ناب او سخنی بگویم زیرا تردیدی نیست که دیوان حافظ پرخواننده‌ترین دیوان شعر فارسی و خود او محبوب‌ترین شاعر در میان فارسی زبانان جهان است بلکه می‌خواهم نسخه‌ای از حافظ را تقدیم دوستداران این شاعر آسمانی کنم که به دلایل بیشماری بی‌نظیر است. از سال ۱۳۰۶ شمسی که عبدالرحیم خلخالی نخستین تصحیح را بر روی کهن‌ترین نسخه موجود از غزلیات حافظ انجام داد و به چاپ رساند (نسخه‌ای که بعدها پایه و اساس مشهورترین چاپ معروف حافظ به نام غنی - قزوینی شد) بیش از یک سده می‌گذرد در طول این سده و به ویژه در دهه‌های اخیر در سایه تلاش وافری که در راستای تصحیح و پاکیزه سازی و چاپ نسخه‌های مکرری از سروده‌های خواجه شیراز توسط پژوهشگران عرصه حافظ‌پژوهی بعمل آمد که حاصل آن وجود تعداد قابل توجهی از نسخ قابل اعتنا می باشد چنین به نظر می‌رسید که تلاش در جستجوی نسخه «اصح و اکمل» به سر منزل مقصود رسیده باشد و صلاح و صرفه در آن است که مساعی و همت تلاشگران این عرصه باید معطوف به واکاوی در ذهن و زبان حافظ باشد و به اصطلاح رایج پژوهش باید

در باب معناشناسی و درون مایه اشعار حافظ مصروف شود که خودم نیز قویا بر همین باور بوده و هستم. اما گاه به قول حافظ شیرین سخن «باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور». گردش ایام و وقوع رویدادها به گونه ای است که تجدید نظر در آنچه مسلم و بی خدشه به نظر میرسد را اجتناب ناپذیر می کند. اقدام به چاپ نسخه حاضر از دیوان حافظ یکی از همین موارد است. داستان به گونه ای است که اینجانب در حین مطالعات کتابشناسی حافظ به نسخه ای از سروده های خواجه شیراز به تصحیح دو شاعر صاحب نام دوره ی قاجار یعنی قالی شیرازی^۱ و یغمای جندقی^۲ برخورد کردم. وجود دو نام بزرگ آنهم از سلسله شعرا به عنوان مصحح دیوان که در نوع خود بی سابقه است، حکایت از تصحیح ویژه ای از سروده های حافظ داشت. پس از مدتی پیگیری توانستم نسخه ای از این تصحیح را از یک صاحب مجموعه ابتیاع کنم و آنگاه که نام دو بزرگ دیگر یعنی حسین کوهی کرمانی^۳ را به عنوان گردآورنده و استاد ابراهیم بوذری^۴ را در جایگاه خطاطی این نسخه نفیس و منحصر بفرد دیدم، این گمان که با نسخه ای نه «اصح و اقدم» بلکه با اثری استثنایی و ویژه روبرو هستم، به یقین مبدل کرد. قبل از تصمیم گیری در باب ضرورت چاپ این نسخه لازم بود از مشورت فردی خبره و آگاه برخوردار گردم لذا در سفری به تهران نظر حافظ شناس برجسته استاد بهاء الدین خرمشاهی را در این باب جويا شدم. ایشان با رؤیت این کتاب بر تردیدهای من در مورد چاپ این نسخه از حافظ فایق آمدند و ضمن تشویق و ترغیب با ذکر این عبارت که «به حرمت این چهار نام بزرگ که در تدوین این نسخه از حافظ دست داشته اند، بهتر است این اثر نفیس با حفظ وضع موجود و البته در قطع بزرگتر (نسخه خریداری شده از مجموعه دار در قطع جیبی و جلد چرمی بود) با پیرایش و امکانات چاپی روز

۱ میرزا حبیب الله شیرازی متخلص به قالی. متولد ۳۲۲۱ ه.ق، وفات ۰۷۲۱ ه.ق

۲ میرزا رحیم یغمای جندقی. متولد ۶۹۱۱ ه.ق، وفات ۶۷۲۱ ه.ق

۳ حسین کوهی کرمانی روزنامه نگار پژوهشگر فرهنگ عامه. متولد ۹۱۳۱ ه.ق، وفات ۰۸۳۱ ه.ق

۴ ابراهیم بوذری از اساتید بنام خوشنویسی. متولد ۸۱۳۱ ه.ق، وفات ۸۰۴۱ ه.ق

منتشر و در دسترس حافظ دوستان قرار گیرد.» این سخن معرفت‌آموز ایشان بنده را در چاپ و ارائه این گوهر درخشان ادب فارسی مصمم‌تر و کوشاتر ساخت. خوشبختانه پشتیبانی مالی دوستی علاقمند به شعر و ادب ایران زمین یعنی آقای محسن براتی مدیر محترم موسسه اقتصادی همگام و همکاری موثر ایشان و تقبل هزینه‌های این چاپ که با سخاوت و گشاده دستی ایشان یار شد نگرانی‌های اینجانب را از بابت تامین هزینه‌ها برطرف ساخت و انتشارات درخشش با مدیریت دوست فرزانه‌ام جناب رضا امینی مقدم که مسئولیت چاپ و نشر این اثر را بعهده گرفتند، خاطر مرا آسود. در پایان لازم می‌دانم از مساعی همه این عزیزان بخصوص آقایان سید خلیل حسینی، فواد آرام راد هنرمند گرافیکست و محمد امینی مقدم که بدون همکاری و همفکری این عزیزان اثر حاضر قابلیت چاپ و انتشار نمی‌یافت صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

مشهد، بیستم مهرماه ۱۴۰۳ همزمان با سالروز بزرگداشت حافظ
فروزان خزائی

غزلیات

خواجہ شمس الدین محمد حافظ شیرازی

از روی نسخہ موجودہ در کتابخانہ شخصی آقا حاج سید نصر اتقوی
رئیس دیوان کشور کہ حکیم قاضی شیرازی دنیای خندقی خستیا نموده

بخط ابراهیم بودری نشی کارپردازی مجلس شورای ملی

ماہنامہ و سرمایہ

حسین کوہی کرمانی مدیر مجلہ سیم صبا

در سال ۱۳۱۸ گراور و چاپ شد

حق برگزیده چاپ و گراور و دست از روی خط این کتاب محفوظ است

مقدمه‌ی چاپ نخست

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده کمترین حسین کوهی کرمانی پس از آنکه خواندن و نوشتن فارسی آموختم نخستین کتابی که بدان آشنا شدم و از خواندنش بهره‌مند گردیدم دیوان غزلیات لسان الغیب حافظ شیرازی بود که در آن زمان از کتب کلامی محسوب میشد. محبت این دیوان از زمان کودکی در دل این خادم ادبیات جایگزین گردیده و یاد دارم که از خواندن اشعار حافظ با اینکه معانی آن را در نیافتم فرح و انبساطی که اکنون نمی‌توانم توصیف کنم در خویشتن احساس مینمودم. بدیهی است که محبت و مهری که با آغاز عمر در دل میشیند چون نقش در سنگ باقی و پایدار میماند. عشق و علاقه‌ام به دیوان حافظ روزبه‌روز بیشتر و هرچند به معنی‌های باریک مضمون‌های لطیف ابیات آن دیوان آشناتر میشدم عقیده و ارادتم نسبت به خواجه شیراز فزونت‌تر میگردد، چنانکه این دیوان در همه جا و هر حال یگانه رفیق و همراز مهربان و شفیق من بود و هیچگاه آنرا نه در سفر و نه در حضر از خود جدا نمیساختم. همراه داشتن دیوان حافظ در سفرها غالباً مرا باین فکر میانداخت که چه خوب بود این دیوان بخط خوش و قطعی کوچک چاپ میشد تا هر کس بتواند آنرا مانند قرآن تعویذ بازو و حرز جان سازد. گاهی آرزو میکردم که خود متصدی و مباشر این چاپ باشم لیکن وسائل انجام این آرزو برایم میسر نمیشد و هروقت تصمیم می‌گرفتم مانع و مشکلی پیش می‌آمد.

سال گذشته در محضر بهین‌سرور ارجمند و مهین خواجه دانشمند جناب آقای محمد

علی فروغی (ذکاء الملک) قسمتی از غزلیات حافظ را که حضرت معظم له با نظر باریک بین ادبی و عرفانی منتخب فرموده و در صد گراور و چاپ آن بودند ملاحظه کردم و از دیدن آن منتخبات (که به همین زودی زینت افزای جهان ادب و روشنی بخش دیده ادبا خواهد گردید) آتش عشقی که سال‌ها در دل داشتم شعله‌ور گردید و بر آن شدم که در انجام آرزوی دیرین بکوشم و دیوان حافظ را بقسمی که گفته شد بچاپ برسانم و در برابر هر مشکلی که پیش آید پایداری نمایم. اتفاقاً روزی که به محضر جناب آقای حاج سید نصرالله تقوی رئیس دیوان کشور (دیوان عالی تمیز) مشرف بودم سخن از آرزوی دیرینم به میان آمد. فرمودند که حکیم قالی شیرازی و یغمای جندقی که دو تن از استادان شعر و ادب در قرن اخیر بوده‌اند دیوان حافظ را از اول تا آخر مطالعه و غزل‌های مسلم حافظ را اختیار کرده‌اند و نسخه بدین ترتیب تهیه نموده‌اند در کتابخانه اینجانب موجود و مضبوط است. اگر دیوانی را که در نظر داری بر طبق آن چاپ کنی هم نیت دو شاعر بزرگ را عملی کرده و هم دیوان بالنسبه صحیح و قابل اعتمادی از حافظ منتشر ساخته کمینه بیان معظم له را آیتی از رحمت تلقی کرده و در انجام آرزوی خود نویدی آسمانی انگاشتم و از معظم له درخواست نمودم اجازه دهند از آن نسخه استفاده و دیوان حافظی را که در نظر دارم بر طبق آن ترتیب دهم و آن را با بهترین خط نویسانده با قطعی کوچک گراور و چاپ کنم. معظم له مسئول کمترین را اجابت فرموده آن گوهر گرانبها را در اختیارم گذاردند و کمترین نیز از روح خواجه بزرگوار مددخواسته همت برانجام مقصود گماشتم نوشتن دیوان را آقای ابراهیم بوذری که از استادان خط نستعلیق و از عشاق شعر و ادب و صنایع مستظرفه و از جمله ارادتمندان خواجه شیرازند برعهده گرفته بطرز و اسلوبی که ملاحظه می‌شود بقید تحریر در آورده‌اند. دوست صدیق مهربانم آقای اسدالله سهیلی اصفهانی نیز که در جوانمردی و اخلاق پسندیده سرآمد اقران و در همراهی با هر کار نیک پیشقدم می‌باشند مساعدت در این خدمت ادبی را با بنده متعهد شده و چنانکه قول داده بودند از عهده برآمدند و می‌توان گفت که اگر

پایمردی این مرد دانش پرور نبود چاپ و نشر دیوان حافظ بطوری که ملاحظه می شود میسر نمی گردید. اکنون که به آرزوی دیرین موفق شده می توانم در مقام سپاسگزاری از آقای سهیلی این شعر حافظ را بخوانم:

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا

بر منتهای مطلب خود کامران شدم

در پایان سخن از جناب آقای تقوی که مشوق کمترین و در حقیقت بانی و موسس این دیوانند و همچنین از آقای مجید موقر مدیر روزنامه ایران و مجله های مهر و مهرگان و نماینده مجلس شورای ملی که در تسهیل وسائل گراور و چاپ این نسخه منتهای ادب پروری و کمال دانش دوستی خود را ابراز نموده اند صمیمانه سپاسگزارم و از نظر حق شناسی از آقای حبیب الله زانیچ خواه که در ساختن گراورهای این نسخه منتهای سعی و دقت را به کار برده اند نهایت امتنان را دارم. امید است که این نسخه مورد پسند و قبول همگان مخصوصاً دانشمندان و اهل ادب و عرفان گردد و حسن استقبال ایشان کمینه را بر خدمات مهم تر تشویق و تحریض نماید.

تهران، تیرماه ۱۳۱۸ شمسی هجری

ح. کوهی کرمانی مدیر مجله نسیم صبا

اے لایا ہیچا اتنی اور کساؤ لہا کہ عشق آسان نمود اول ولی افتاد کلہا
 بوی نافہ کا خر صباران طرہ بختا ز تاب جعد گنیش چرخن افشا دور دہا
 بمی سجادہ رنگین کن گرت پیر معانی کہ سالک پنجر نمود زراہ و ستم نرہا
 شب تاریک پسموج و گردابی جنر نایل کجا دانست حال ماسکباران حلا
 مراد منزل جانان چہ من و عیش چہ دم جرس فریاد میدارد کہ بر بندید محلہا
 ہمہ کارم ز خود کامی بنیامی کشید خر نہان کی ماند آن رازی کز سازند جھلہا

حضور کی گہمی خواہی ازو غایب شو حفظ

متی مایق من تہوی وع الدنیا و اہلہا

پنجم سنگدستی در عیش کوش و مستی کاین کیمیای بستی قارون کند گدا را
 حافظ بخود پوشیدین خرقه می آلود
 ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را

ساقی بنور بادیه برافسده و زجام	مضطرب بگو که کار جهان شده بجام ما
مادر پیاله عکس رخ یار دیدیم	ای بی خبر ز لذت شرب بدم ما
چندان بود کرشمه و ناز سستی قد آن	کایه بجلوه سرو صنوبر خرام ما
برگزینم دانه دلش زنده شد بشقت	مبت است بر جریده عالم دوام ما
مستی بحشم شاهد لب بند خوش است	راز و پسرده اند بستی ز نام ما
ترسم که صرفه بنرد روز بازخواست	مان حلال شیخ ز آب حرام ما
ای باد اگر گلشن احباب بکده	زنهار عرضه ده بر جانان پیام ما
گو نام ما ز یاد بعدا چه سیری	خود اید آنکه یاد نیاری ز نام ما
بگرفت بچولاله دلم در بوی میوه	ای مرغ بخت کی شوی آخر تورام

دریای خضر فلک و کشتی بلال به شد غرق نعمت حاجی قوام ما

حافظ زویده دانه انگلی هم نشان

باش که مرغ وصل کند قصه دام ما

دوش از مسجد سومی میخانه آمد پیر ما	چیت یاران طریقت بعد از این تدبیر ما
ما میردان رو بسوی کعبه چون آیتم چون	رو بسوی خانه خمت را دارد پیر ما
در خرابات معان ما نیز بهستان شویم	کجا بختین شده است از روز ازل تعدیر ما
عقل اگر داند که دل در بند نفس چرخ شست	عاطلان دیوانه گردند از پی بختیر ما
رومی خوبت آیتی لطف بر ما شرف کرد	زین سبب جز لطف و خوبی نیست تفسیر ما
با دل سگینت آیم هیچ در گیر و شبی	آه آتشبار و سوزنا نه شکیبیر ما
مرغ در اصد جمعیت بدام افتاد بود	زلف بگشادی باز از دست بختگیر ما
با دیر زلف تو آمد شد جهان بر من سیما	نیت از سودای زلفت شیش از این تو فرما
تیر آه ما را گردون بگذرد جان نحوش	رحم کن بر جان خود پر بنیز کن از ترما